# تفاوت‌ها و انگیزه‌های قتل‌های زنانه و مردانه

دکتر آرش حقیقت‌فرد، جرم‌شناس

جنایت‌های زنانه و مردانه باید از هم تفکیک شوند. در جایی که زن مرتکب جنایت می‌شود، عمده انگیزه‌ها، احساسی و روانی است. یعنی فرد براساس یک فعل و انفعال ناگهانی، یا به تعبیر عده‌ای، جنونی آنی، مرتکب قتل می‌شود که در حقیقت آنی نیست و در پس‌زمینه این قتل، زمینه‌های دیگری وجود دارد، اما در مواردی که مرد دست به جنایت می‌زند، بیشتر برای گیر نیفتادن در پیامدهایش است.

بنابراین، تا زمانی که یک زن از نظر روانی تحت فشار قرار نگیرد، دست به قتل نمی‌زند. چنین زنی از نظر روانی آسیب‌دیده است و قدرت محاسبه کافی ندارد. مثلا از سوی همسرش محبت کافی ندیده یا تحت آزارهای جسمی یا زبانی قرار گرفته است. اگر چنین روندی مثلا ۲۰ سال طول بکشد، می‌تواند منجر به جنایت شود.

در زنان زمینه ارتکاب جنایت طولانی است، اما در مورد مردان این‌طور نیست و ممکن است در یک رابطه یک هفته‌ای یا دو هفته‌ای، و برای خلاصی از عواقب آن مرتکب جنایت شوند. همچنین در مورد مردان، انگیزه مالی مطرح است، اما در زنان درصد و احتمال بحث مالی کمتر است.

آمار جنایت در مردان بیشتر است. البته نه به این خاطر که زنان قابلیت ارتکاب قتل را ندارند، بلکه به این دلیل که مردان آزادی رفت و آمد و تهور بیشتری در جرم و جنایت دارند.

در زنان رقم سیاه بزهکاری بسیار بالاست، یعنی در بسیاری از پرونده‌هایی که مرتکب یک زن است، قاتل شناسایی نمی‌شود، چون زنان بهتر می‌توانند جنایت را مخفی‌کنند که بیشتر به خاطر خصوصیات ذاتی آنان است.

قتل‌هایی‌که مردان انجام می‌دهند، بیشتر با استفاده از سلاح سرد یا گرم است، اما زنان بیشتر با مسموم کردن فرد را می‌کشند که به راحتی نمی‌توان آن را ردگیری‌کرد. در مواردی هم، خود زنان اقدام به قتل نکرده و فرد دیگری را برای ارتکاب قتل اجیر می‌کنند.

در بسیاری از موارد، قتل زمانی اتفاق می‌افتد که مردی طولانی مدت از زن یا عکس‌ها و اطلاعات شخصی او سوءاستفاده می‌کرده است. در نهایت زن بی‌طاقت شده و یا خود یا با اجیرکردن فردی دیگر، اقدام به قتل سوءاستفاده‌گر می‌کند. بنابراین، با محرمانه نگه داشتن اطلاعات و زود اعتماد نکردن می‌توان از قتل پیشگیری کرد.

بحث دیگر اعتماد به سیستم قضایی است. گاهی زنان یا دختران هدف باجگیری عده‌ای سوءاستفاده‌گر قرار می‌گیرند. این افراد باید آن قدر احساس امنیت کنند که مطمئن باشند اگر شکایت کنند، دستگاه قضایی به آنان کمک می‌کند. اگر این فضای امن را برای دختران جوان و نوجوان فراهم کنیم، آمار نزاع‌ها و قتل‌ها کاهش پیدا می‌کند.

یعنی خیلی زود باید مداخله کنیم نه این‌که موضوع مورد سوء استفاده، سال ها طول بکشد و فرد از نظر روحی و روانی ویران شود. هر چه زودتر مداخله‌کنیم، پیشگیری سریع‌تر اتفاق می‌افتد.

نباید فراموش‌کنیم که یک علت وجود جرم در جامعه، حاکم نبودن نظارت جدی است. هنجارهای اجتماعی وجود دارند، اما تا وقتی‌کنترل کیفری انجام نشود، مردم خیلی به آن پایبند نیستند.

اگر این احساس وجود داشته باشد که راهی برای سوءاستفاده و گسترش روابط خارج از قانون باز است، در بسیاری از موارد با نزاع و قتل مواجه خواهیم بود.

خیلی وقت‌ها عجله افراد برای برقراری ارتباط باعث می‌شود تا با کسانی رابطه بگیرند که بعد از مدتی متوجه می‌شوند قابل اعتماد نبودند. اگر تامل و احتیاط در برقراری روابط با افراد باشد و در عین حال کیفیت هم مهم باشد، می‌توان مانع از وقوع بسیاری از این قتل‌ها شد.

در کنار اینها، کنترل بیماران روانی نیز مهم است. اگر کسی بیماری با اختلالات روانی در خانه دارد یا مواد مخدر صنعتی مانند شیشه مصرف می‌کند، خانواده‌اش نباید مماشات کند.



## م شود، او را کشتم



گفت اگر با او ازدواج نکنم، همه چیز را به همسرم و خانواده‌ام می‌گوید. تصمیم به قتل او گرفتم.»

لا گرفت و نسترن تهدیدش را دوباره تکرار کرد. حسن که خون جلوی قسمت‌های مختلف بدن دختر جوان زد و بعد او را کشان‌کشان به ونی بود و هرکس او را می‌دید، وحشت می‌کرد. بسرعت به محل کارش ت و دوباره سراغ جسد نسترن رفت. مدارک هویت و تلفن همراهش را ز مخفی ماند و او پس از چهار روز به جرم قتل وارد زندان شد.

که همان اعتماد است، از بین می‌برد. اعتماد که از بین رفت، باید فاتحه آن جامعه را خواند. متاسفانه ما مهارت نه گفتن، فاصله گرفتن، حل‌کردن و بازخورد دادن بلد نیستیم و فکر می‌کنیم یکی باید بیاید و مساله را حل کند. به نظر من، زوجین یا باید مساله را حل‌کنند یا باید سختی‌های جدایی را بپذیرند تا این‌که ماهیت، هویت و شخصیت خود را خدشه‌دار کنند. کسی که خیانت می‌کند، اولین ضربه را به خودش می‌زند. ما باید به همسر خود وفادار باشیم. وفاداری، جزو اصول اساسی انسانیت است. کسی که خیانت می‌کند به اصول و تعهداتش، پایبند نیست، در حالی‌که ازدواج، وفاداری به اصول و تعهد نسبت به فردی است که با او هم‌پیمان شده‌ایم.

# نقش رسانه ها در ترویج خیانت

دکتر افسر افشارنادری، جامعه‌شناس

خیانت در بخش هایی از جامعه زیاد شده است، اما این یک امر فردی نیست، بلکه اجتماعی است. مردم، شاهد خیانت در سطوح مختلف هستند.

همه تصور می‌کنند خیانت و نارو زدن، یک مساله طبیعی و مشخصه دنیای مدرن است. در حالی‌که خیانت، در کشور ما و میان عده‌ای، تبدیل به یک ویژگی فرهنگی شده است، باید بگوییم که اخلاق و اعتماد، ویژگی جامعه انسانی است و وجود این دو، رابطه بین دو فرد را شکل می‌دهد.

خیانت زوجین نسبت به گذشته زیاد شده است که به عوامل متعددی بستگی دارد. ترویج و به تصویر کشیدن خیانت از رسانه‌ها، تاثیر زیادی در خیانت دارد. برای



رفع این معضل ریشه‌دار، باید آموزش دهیم و درست سیاست‌گذاری‌کنیم. خیانتکاران در تمام سطوح باید پاسخگوی خطاهای خود باشند. به طور مثال در مورد خیانت زوجین، تاوان نباید فقط جدایی یا پرداخت مهریه باشد. خطاکار باید مجازات شود.

تا زمانی که یک زن از نظر روانی تحت فشار قرار نگیرد، مرتکب قتل نمی شود. چنین زنی قدرت محاسبه ندارد